

واکاوی حقوقی تبدیل تعهد

فرزانه سلطانی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

مقاله "واکاوی حقوقی تبدیل تعهد" به بررسی جامع یکی از نهادهای حقوقی مهم در روابط قراردادی، یعنی تبدیل تعهد، پرداخته است. ابتدا به تعریف و تشریح ماهیت تبدیل تعهد پرداخته شد و چگونگی تحقق این نهاد حقوقی در حقوق ایران بررسی گردید. با توجه به قوانین مدنی کشور، تفاوت‌ها و شباهت‌های بنیادین در نحوه تحقق تبدیل تعهد، از جمله شرایط لازم برای تحقق آن، مانند رضایت طرفین، شرایط دائن و متعهد و اثرات حقوقی هر نوع تبدیل تعهد مورد دقت و تحلیل قرار گرفت. یکی دیگر از مباحث مقاله، بررسی تفاوت تبدیل تعهد با نهادهای حقوقی مشابه مانند انتقال دین و انتقال طلب بود. در این بخش، مقایسه‌ای تطبیقی میان این مفاهیم صورت گرفت تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها روشن شود. برای نمونه، در حالی که در تبدیل تعهد، تعهد قبلی ساقط می‌شود و تعهد جدیدی جایگزین آن می‌گردد، در انتقال دین، تعهد به‌طور مستقیم به شخص ثالث منتقل می‌شود بدون آنکه تغییر ماهوی در تعهدات صورت گیرد. همچنین شرایط حقوقی خاصی مانند رضایت متعهد و دائن که در تحقق این نهادهای حقوقی ضروری است، با دقت بررسی شد.

واژگان کلیدی: تبدیل تعهد، متعهد له، مدیون.

مقدمه

تبدیل تعهد به عنوان یکی از نهادهای کلیدی در علم حقوق، از دیرباز در فقه و حقوق کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد که در اصل به معنی جایگزینی تعهدی جدید به جای تعهد سابق می‌باشد، از جهات مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. جایگاه تبدیل تعهد در تنظیم و تعدیل روابط حقوقی میان متعهدین و متعهدله‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه این فرآیند می‌تواند موجب بهبود شرایط قراردادهای و تعهدات گردد. از مهم‌ترین دلایل بکارگیری تبدیل تعهد، امکان هماهنگی تعهدات با تغییرات ایجاد شده در شرایط اقتصادی، اجتماعی و حتی شخصی طرفین قرارداد است. این نهاد حقوقی در حقیقت از ابزارهایی است که به واسطه آن، طرفین می‌توانند با تغییر یکی از عناصر تعهد اصلی (مانند موضوع تعهد، متعهد و یا متعهدله) آن را به تعهدی جدید تبدیل کنند.

در نظام حقوقی ایران، تبدیل تعهد به‌طور مشخص در قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است و احکام آن در مواد مختلفی تبیین شده است. تبدیل تعهد در قالب سه شکل اصلی شامل تغییر موضوع تعهد، تغییر مدیون و تغییر دائن مطرح می‌شود که هر یک از این اقسام با شرایط و آثار خاصی همراه است. بررسی این اشکال از جنبه‌های مختلف نظری و کاربردی، اهمیت ویژه‌ای در تحلیل حقوقی دارد. از سوی دیگر، مفاهیمی همچون انتقال دین و انتقال طلب که در ظاهر به تبدیل تعهد شباهت دارند، دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند که نیازمند تبیین دقیق می‌باشند. به عنوان مثال، انتقال طلب صرفاً جابه‌جایی طلب از یک شخص به شخص دیگر است، در حالی که در تبدیل تعهد، تعهد جدیدی جایگزین تعهد قبلی می‌شود و آثار حقوقی تازه‌ای به دنبال دارد.

در این مقاله، علاوه بر بررسی تحلیلی احکام و شرایط تبدیل تعهد در نظام حقوقی ایران، تلاش شده است که تأثیرات آن بر روابط قراردادی و تعهدات طرفین به‌طور جامع مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین ضمن پرداختن به مواردی مانند اسقاط تعهدات سابق و ایجاد تعهدات جدید، تفاوت‌های تبدیل تعهد با مفاهیمی همچون انتقال دین و انتقال طلب نیز به‌صورت مفصل بررسی می‌شود. تحلیل‌های ارائه شده بر پایه متون قانونی و نظریه‌های حقوقی معتبر صورت گرفته تا دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

۱. تبدیل تعهد

در قانون مدنی تعریف صریحی از «تبدیل تعهد» ارائه نشده است، اما می‌توان آن را به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات چنین توصیف کرد: جایگزینی یک تعهد با تعهدی جدید که دارای اوصاف، ضمانت‌ها و وثایق تازه‌ای است. به عبارت دیگر، تبدیل تعهد، عقدی است که بر اساس آن، تعهد پیشین از بین رفته و تعهد جدیدی جایگزین آن می‌شود. به زبان ساده، برای تغییر وضعیت یک تعهد، دو عمل حقوقی مستقل اتفاق می‌افتد:

الف) سقوط تعهد پیشین

ب) ایجاد تعهد جدید به جای آن

«تبدیل تعهد» با هدف ادغام این دو عمل حقوقی و ایجاد پیوند میان آنها به وجود آمد تا تغییر در رابطه حقوقی را ساده‌تر و کارآمدتر کند. به جای آنکه سقوط تعهد به‌عنوان یک عمل مستقل صورت گیرد و سپس تعهد جدیدی به‌طور جداگانه ایجاد شود، ذی‌نفعان می‌توانند با توافق، تعهد قبلی را ساقط کرده و به‌طور همزمان تعهد جدیدی را جایگزین آن نمایند. در این ساختار حقوقی نوین، سقوط و ایجاد تعهد به‌عنوان دو عنصر لازم و مرتبط با یکدیگر، هم‌زمان موضوع توافق طرفین قرار گرفته و هر یک موجب تحقق دیگری می‌شود. در این نهاد حقوقی، سقوط و ایجاد تعهد به‌صورت همزمان و مرتبط با یکدیگر بوده و هر یک به‌عنوان مقدمه و لازمه دیگری مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸)

۲. جایگاه تبدیل تعهد در قانون مدنی

در قانون مدنی، اصطلاح «تبدیل تعهد» مفهوم رومی خود را ندارد و دربرگیرنده‌ی معنایی گسترده‌تر از صرف تغییر تعهد به واسطه‌ی تغییر ارکان آن یا اسقاط و تجدید تعهد است. بند نخست ماده ۲۹۲ قانون مدنی، به روشنی به اسقاط تعهد پیشین و جایگزینی آن با

تعهد جدید اشاره دارد. در واقع، قانون گذار از "استحاله" تعهد سخن می گوید، نه صرفاً از تغییر آن. به همین دلیل، در متن قانون به جای "تعهد قدیم"، از "تعهد جدید" یاد شده است که نشان دهنده ی سقوط تعهد قبلی است.

در بند دوم این ماده آمده است: «متعهد اصلی بری می شود زمانی که شخص ثالث با رضایت متعهدله تعهد به ادای دین را قبول کند.» بنابراین، وقوع توافق بین شخص ثالث (متعهد جدید) و طلبکار ضروری است. اما درباره ی نقش بدهکار در این تغییر تعهد، قانون سکوت کرده است. این سکوت بدین معناست که دخالت بدهکار ممنوع نیست، اما ضروری هم نمی باشد.

بند سوم ماده ۲۹۲، مفهوم تغییر طلبکار را بیان می کند و می گوید: «وقتی متعهدله، مافی الذمه ی متعهد را به شخص دیگری منتقل نماید.» این بند به وضوح به انتقال طلب اشاره دارد که بدون دخالت مدیون انجام می شود و سبب تغییر طلبکار می گردد. برخی از حقوقدانان معتقدند که قانون مدنی ایران در این بند، تبدیل تعهد به وسیله تغییر طلبکار را با "انتقال طلب" که نهادی جداگانه است، اشتباه گرفته است. به نظر می رسد نویسندگان قانون مدنی، تلاش کرده اند این نهاد سنتی را بازسازی کرده و جنبه های پیچیده و غیرضروری آن را حذف کنند. در شرایطی که طلبکار می تواند به سادگی با ظهرونیسی یا تسلیم سند حق خود را به دیگری منتقل کند، نیازی به پیچیدگی های تبدیل تعهد و جلب رضایت بدهکار وجود ندارد. (امامی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۳۴)

از این رو، اگر قانون گذار به طور هوشمندانه نهاد سنتی رومی را کنار گذاشته و انتقال طلب را که برای رسیدن به همان هدف به کار می رود و ریشه در فقه اسلامی دارد، جایگزین آن کند، باید این اقدام را ستود. با این وجود، عنوان "تبدیل تعهد" همچنان می تواند همراه کننده باشد و ذهن را به سوی مفهوم رومی آن سوق دهد. از این رو، بهتر است عنوان های "انتقال دین" و "انتقال طلب" به جای آن به کار گرفته شوند و بندهای دوم و سوم ماده ۲۹۲ حذف گردند. این بندها به طور جداگانه و تحت عناوین مناسب در موضع خود تنظیم شوند تا شرایط و قواعد مربوط به انتقال تعهدات به درستی مشخص گردد. با این اصلاح، "تبدیل تعهد" به موضوع و سبب تعهد محدود می شود و تغییرات مرتبط با متعهد و متعهدله نیز در مواد مرتبط با انتقال تعهد، جایگاه مناسب خود را پیدا خواهند کرد.

۳. اقسام تبدیل تعهد

عمل حقوقی «تبدیل تعهد» به چهار شکل ممکن است تحقق یابد:

الف) تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع: در این گونه موارد، هنگامی که دو طرف یک قرارداد توافق می کنند که موضوع تعهد اصلی به تعهد جدیدی تبدیل شود، این فرآیند به عنوان "تبدیل تعهد" شناخته می شود. در این حالت، مضمون تعهد اولیه جای خود را به تعهد دیگری می دهد که از لحاظ ماهیت یا محتوای آن متفاوت است، اما این تغییر بر اساس رضایت و توافق هر دو طرف صورت می گیرد. به بیان دقیق تر، بدهکار (متعهد) و طلبکار (متعهدله) به طور متقابل توافق می کنند که تعهدی که بدهکار در ابتدا به آن ملزم بوده است، با تعهد جدیدی جایگزین شود. این جایگزینی می تواند شامل تغییر موضوع تعهد، میزان آن، یا حتی نوع عملکردی که باید انجام شود، باشد.

برای نمونه، فرض کنیم یک بدهکار متعهد به پرداخت مبلغ معینی پول به طلبکار خود باشد. در این شرایط، با رضایت و توافق طلبکار، این تعهد می تواند به تعهد دیگری تبدیل شود؛ به این معنا که بدهکار به جای پرداخت پول، کالای دیگری مانند عسل را به عنوان تعهد جدید بپردازد. مثال دیگری از این تبدیل تعهد زمانی است که یک فروشنده متعهد به تحویل پنجاه تن برنج به خریدار خود باشد، اما پس از توافق میان طرفین، این تعهد به تحویل صد تن گندم تغییر می یابد. در این موارد، تعهد اولیه به طور کامل از بین می رود و تعهد جدید جایگزین آن می شود. با این جایگزینی، بدهکار از تعهد اولیه بری الذمه می شود، یعنی مسئولیتی نسبت به تعهد اولیه نخواهد داشت و تنها به تعهد جدید متعهد است.

این مفهوم در قوانین حقوقی به وضوح مشخص شده است. به عنوان مثال، بند ۱ ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه به صراحت مقرر کرده است که «هنگامی که متعهد و متعهدله توافق کنند که تعهد اصلی با تعهد جدیدی که جانشین آن می شود جایگزین گردد، متعهد نسبت به تعهد اصلی بری خواهد شد». به عبارتی، با جایگزینی تعهد اصلی با تعهد جدید، متعهد نسبت به تعهد سابق آزاد می شود و دیگر مسئولیتی در قبال آن ندارد. همچنین این مفهوم حقوقی دقیقاً در بند ۱ ماده ۲۹۲ قانون مدنی ایران نیز منعکس شده است. در

قانون مدنی ایران، به طور مشابه آمده است که «زمانی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدید رضایت دهند، تعهد سابق از بین می‌رود و متعهد نسبت به آن بری‌الذمه می‌گردد». بنابراین، حقوق ایران نیز همانند حقوق فرانسه، تبدیل تعهد را به عنوان روشی قانونی برای تغییر محتوای تعهد اصلی و جایگزینی آن با یک تعهد جدید به رسمیت می‌شناسد.

در این فرایند حقوقی، رضایت هر دو طرف نقش اساسی دارد و بدون رضایت طرفین، تغییر در تعهد امکان پذیر نخواهد بود. این موضوع به ویژه از این جهت حائز اهمیت است که هرگونه تغییر در مضمون تعهد باید به شکلی صریح و روشن صورت گیرد تا هیچ ابهامی در حقوق و وظایف طرفین باقی نماند. در نهایت، هدف از تبدیل تعهد، تسهیل روابط حقوقی بین طرفین و فراهم کردن انعطاف پذیری بیشتر در اجرای تعهدات است، به طوری که منافع هر دو طرف تأمین شود و روند اجرایی تعهدات به شکل منصفانه و قابل انجام باشد. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۱۴)

ب) تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل سبب: یکی از اشکال تبدیل تعهد در حقوق مدنی است که در آن سبب یا مبنای حقوقی تعهد تغییر می‌کند. در این حالت، تعهد اولیه به طور کامل از بین می‌رود و تعهد جدیدی با مبنای متفاوت جایگزین آن می‌شود. منظور از "سبب" در اینجا، همان مبنای حقوقی یا قراردادی است که بر اساس آن تعهد اولیه شکل گرفته است. به بیان دیگر، در تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل سبب، پایه و اساس حقوقی تعهد تغییر می‌کند، و با این تغییر، تعهد جدیدی با ماهیت حقوقی متفاوت جایگزین تعهد اولیه می‌شود.

برای درک بهتر این مفهوم، می‌توان به چند مثال ساده اشاره کرد:

۱- تبدیل قرارداد اجاره به قرارداد قرض:

فرض کنید که مستأجر بر اساس یک قرارداد اجاره متعهد به پرداخت اجاره بها به موجر (مالک) است. اگر دو طرف توافق کنند که این مبلغ دیگر به عنوان اجاره بها در نظر گرفته نشود، بلکه به عنوان قرض به موجر پرداخت شود، در این صورت، مبنای حقوقی تعهد از "اجاره" به "قرض" تغییر می‌کند. تعهد به پرداخت اجاره بها از بین می‌رود و تعهد به بازپرداخت قرض جایگزین آن می‌شود. در اینجا، سبب تعهد (قرارداد اجاره) به سبب جدیدی (قرارداد قرض) تبدیل شده است.

۲- تبدیل قرارداد فروش به قرارداد صلح:

مثال دیگر زمانی است که فروشنده و خریدار بر اساس یک قرارداد بیع، متعهد به انتقال ملکیت یک کالا در ازای پرداخت پول باشند. اگر طرفین توافق کنند که قرارداد بیع به قرارداد صلح تغییر یابد، به این معنا که انتقال کالا و مبلغ پول بر اساس یک توافق جدید تحت عنوان صلح انجام شود، در اینجا سبب تعهد از قرارداد بیع (فروش) به قرارداد صلح تغییر کرده است. در نتیجه، تعهد اولیه بر اساس قرارداد بیع پایان می‌یابد و تعهد جدیدی بر اساس قرارداد صلح ایجاد می‌شود.

نکته: ویژگی‌های تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل سبب

۱- از بین رفتن تعهد اصلی:

در تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل سبب، تعهد اولیه به طور کامل از بین می‌رود. این به این معناست که طرفین دیگر هیچ تعهدی نسبت به تعهد اولیه ندارند و تنها بر اساس تعهد جدید عمل می‌کنند.

۲- جایگزینی تعهد جدید با سبب متفاوت:

در این نوع تبدیل تعهد، سبب یا مبنای حقوقی تعهد تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، نوع رابطه حقوقی که تعهد اولیه بر آن استوار بود، از بین رفته و جای خود را به رابطه حقوقی جدیدی می‌دهد. این مبنای جدید می‌تواند یک نوع قرارداد دیگر یا هرگونه تعهدی با ماهیت حقوقی متفاوت باشد.

۳- توافق طرفین:

تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل سبب باید با توافق و رضایت هر دو طرف صورت گیرد. هیچ یک از طرفین نمی‌توانند به صورت یک جانبه اقدام به تغییر سبب تعهد کنند.

ج) **تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له:** قانون گذار در بند ۴ ماده ۲۶۴ قانون مدنی، نهاد حقوقی «تبدیل تعهد» را به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات به رسمیت شناخته است. این ماده قانونی به صراحت بیان می کند که تعهدات می توانند از طریق «تبدیل تعهد» منقضی شوند. به عبارت دیگر، تبدیل تعهد به عنوان یکی از روش های قانونی برای از بین بردن تعهدات پیشین و جایگزینی آن با تعهد جدید محسوب می شود. با این حال، قانون گذار به منظور جلوگیری از هرگونه ابهام و سوء تفاهم در تعریف این نهاد حقوقی، در مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی نیز به این موضوع به طور مختصر پرداخته است و به برخی از ابعاد این نهاد اشاره کرده است.

نهاد «تبدیل تعهد» در حقوق مدنی ایران به گونه ای طراحی شده است که تعهد اولیه به طور کامل از بین می رود و تعهد جدیدی با موضوع، متعهد له (طلبکار)، متعهد یا سبب جدید جایگزین آن می شود. این تغییر در تعهدات می تواند در هر یک از سه جنبه: موضوع تعهد، متعهد یا متعهد له، و سبب تعهد اتفاق بیفتد. به طور کلی، تبدیل تعهد در قانون مدنی به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات در کنار اسباب دیگری چون پرداخت دین، ابراء، و تهاتر قرار گرفته است.

در نظریه مربوط به تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له که در قانون مدنی ایران به رسمیت شناخته شده، قانون گذار به هیچ وجه در صدد آن نبوده که این نهاد را به عنوان جایگزینی برای نهاد حقوقی «انتقال طلب» معرفی کند. همچنین، نباید تصور شود که قانون گذار دچار اشتباه یا ابهامی در تفکیک میان این دو نهاد بوده است. بلکه برعکس، قانون گذار قصد داشته است که نهاد تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له را به عنوان یک نهاد مستقل و متمایز از «انتقال طلب» معرفی کند. به عبارت دیگر، قانون گذار با در نظر گرفتن شرایط خاص و فواید حقوقی تبدیل تعهد، این نهاد را به طور مستقل در قانون مدنی تعریف کرده است، بدون آنکه وارد جزئیات شرایط دقیق آن شود.

در تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له، تغییر اصلی که در تعهد صورت می گیرد، تغییر در طلبکار (متعهد له) است. به این معنا که با توافق طرفین، طلبکار قبلی از رابطه حقوقی کنار گذاشته می شود و طلبکار جدیدی جایگزین او می گردد. این تغییر تنها با رضایت و توافق همه طرف های ذی نفع امکان پذیر است. نکته مهم در این نوع تبدیل تعهد این است که تعهد قبلی با تمام ویژگی ها و مشخصات آن از بین می رود و تعهد جدیدی با طلبکار جدید جایگزین آن می شود. به این ترتیب، دیگر نمی توان به تعهد قبلی بازگشت کرد و طرفین تنها در چهارچوب تعهد جدید عمل خواهند کرد.

به نظر می رسد قانون مدنی ایران، با توجه به آشنایی عمیق با مبانی حقوق اسلامی، نهاد تبدیل تعهد را مغایر با اصول فقه اسلامی نیافته اند و به دلیل فواید کاربردی آن، این نهاد را در قانون مدنی اقتباس و به رسمیت شناخته اند. در فقه اسلامی نیز بحث های مشابهی در زمینه تغییر تعهدات و جایگزینی آنها وجود دارد که نشان دهنده سازگاری این نهاد حقوقی با مبانی فقهی است. در حقیقت، تبدیل تعهد به عنوان راهی برای تسهیل روابط حقوقی و انعطاف پذیری بیشتر در اجرای تعهدات، می تواند به عنوان یک ابزار موثر در حفظ منافع طرفین قرارداد عمل کند.

از این رو، قانون گذار با آگاهی از اصول حقوقی فقه اسلامی و همچنین با در نظر گرفتن رویه های حقوقی کشورهای دیگر، این نهاد را در قانون مدنی جای داده است. این اقتباس نشان دهنده این است که نویسندگان قانون مدنی، ضمن توجه به تحولات حقوقی بین المللی، تلاش کرده اند تا نهادهایی که با مبانی اسلامی و فرهنگی جامعه ایران همخوانی دارند، در نظام حقوقی کشور گنجانده شوند. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۱۰)

دلایل این نظریه به شرح ذیل است:

اولاً: منطق حقوقی ایجاب می کند که قانون گذار در هنگام نگارش مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی، به نهاد «تبدیل تعهد» توجه داشته باشد. از آنجایی که در ماده ۲۶۴، تبدیل تعهد را به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات مطرح کرده است، بدیهی است که او بر این نکته آگاه بوده که در تبدیل تعهد، تعهد اصلی ساقط شده و تعهد جدیدی جایگزین می شود. در این روند، نقش متعهد بسیار تعیین کننده خواهد بود. این در حالی است که در انتقال طلب، تعهد اولیه همچنان پابرجاست و تغییری در ارکان آن ایجاد نمی شود؛ تنها دائن جدید به جای دائن قبلی قرار می گیرد.

ثانیاً: نمی توان از یک سو بند اول ماده ۲۹۲ که مربوط به تبدیل تعهد به اعتبار موضوع است را منطقی و قابل قبول دانست و در عین حال در بند سوم، تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له را با انتقال طلب یکی دانست. همان طور که طرفداران نظریه جانشینی، بند دوم این ماده

را نیز به «انتقال دین» تفسیر کرده و معتقد به جایگزینی تبدیل تعهد به اعتبار متعهد با این نهاد شده‌اند. اگر هدف قانون‌گذار این بود که جایگزینی صورت گیرد، می‌توانست به راحتی با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی (اصل آزادی قراردادی و حاکمیت اراده) به همان نتیجه دست یابد. بنابراین، نیازی به ورود نهاد «تبدیل تعهد» به نظام حقوقی ایران برای رسیدن به هدف بند اول ماده نبود. پذیرش این دیدگاه که قانون‌گذار تنها تبدیل تعهد به اعتبار موضوع را پذیرفته و از پذیرش تبدیل تعهد به اعتبار متعهدله امتناع کرده است، بدون ارائه دلایل قانع‌کننده برای این تفاوت، نه تنها منجر به تناقض بین عنوان و محتوا می‌شود، بلکه اشتباه قانون‌گذار را نیز فرض می‌گیرد. عنوان این مواد «تبدیل تعهد» است و طبیعی است که همه بندهای آن باید به این عنوان مرتبط باشند. اگر بند سوم به انتقال طلب اشاره کند، میان عنوان و محتوای آن ناسازگاری وجود خواهد داشت. افزون بر این، کسانی که معتقدند این دو نهاد مستقل از یکدیگرند، نباید هر دو را تحت یک عنوان بیاورند. لذا بند سوم باید ناظر به تبدیل تعهد به اعتبار متعهدله باشد. (فصیحی زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳)

ثالثاً: جایگاه حقوقی «تبدیل تعهد» و «انتقال طلب» با یکدیگر متفاوت بوده و هر یک کارکردی مستقل دارند. به عبارت دیگر، نمی‌توان این گونه استدلال کرد که با وجود نهاد انتقال طلب، دیگر نیازی به «تبدیل تعهد به اعتبار متعهدله» وجود ندارد. در واقع، اگر هدف طرفین قرارداد این باشد که تعهد قبلی از بین رفته و تعهد جدیدی با تغییر در متعهدله ایجاد شود، می‌توانند با صراحت چنین عنوانی را در قرارداد ذکر کنند و تعهد پیشین را ساقط کرده و تعهد تازه‌ای را جایگزین آن نمایند. نیاز به نهادهای حقوقی همواره بر اساس اقتضائات روابط اجتماعی افراد شکل می‌گیرد. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که طرفین به جای «انتقال طلب» بخواهند «تبدیل تعهد» را انتخاب کنند؛ در چنین حالتی، تمایل دارند که تعهد قبلی از بین برود و ضمانت‌ها و وثایق مربوط به آن در جابجایی حفظ نشود.

بر اساس ماده ۲۹۳ قانون مدنی، با تبدیل تعهد، تضمینات مربوط به تعهد قبلی نیز به‌طور خودکار ساقط می‌شود، مگر اینکه طرفین خلاف آن را شرط کنند و تضمینات را در تعهد جدید نیز حفظ نمایند.

نکته: تفاوت‌های تبدیل تعهد به اعتبار متعهد له با انتقال طلب

همان‌طور که اشاره شد، "طلب" به عنوان دارایی طلبکار محسوب شده و بخشی از اموال او به شمار می‌رود. طلبکار حق هرگونه تصرف حقوقی در آن را دارد. از آنجا که این حق هنوز به صورت مادی تحقق نیافته است، تصرف مادی بر آن منتفی است، اما تصرف حقوقی نیازی به وجود مال به صورت خارجی ندارد. بر این اساس، طلبکار می‌تواند حق خود را به شخص دیگری انتقال دهد. این عمل حقوقی به "انتقال طلب" مشهور است و در نتیجه آن، شخص ثالث جایگزین طلبکار اولیه می‌شود و مدیون در مقابل طلبکار جدید متعهد می‌گردد. اما تبدیل تعهد به اعتبار تغییر طلبکار، اگرچه شباهت‌هایی با انتقال طلب دارد، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد:

- انتقال طلب قراردادی است که میان طلبکار و شخص ثالث (انتقال‌گیرنده) منعقد می‌شود و نیازی به رضایت مدیون ندارد. در حالی که تبدیل تعهد از طریق تغییر طلبکار باید با رضایت مدیون انجام گیرد. در بند ۳ ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه نیز بیان شده است که هرگاه طلبکار جدید جایگزین طلبکار قبلی شود و مدیون در برابر طلبکار جدید براءت حاصل کند، این اقدام به عنوان تبدیل تعهد تلقی می‌شود. در حقوق فرانسه، تحقق چنین عملی نیازمند توافق سه‌جانبه است و رضایت مدیون نیز شرط است، چرا که تعهد قبلی او ساقط شده و تعهد جدیدی در برابر طلبکار جدید بر او تحمیل می‌شود. با این حال، در ماده ۲۹۲ قانون مدنی ایران، اگرچه به لزوم رضایت مدیون برای این نوع تبدیل تعهد اشاره‌ای نشده است، بسیاری از مفسران بر لزوم آن تأکید دارند. (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹)
- در انتقال طلب، طلب اصلی از بین نمی‌رود بلکه مالکیت آن از طلبکار سابق به طلبکار جدید منتقل می‌شود. از این رو، مدیون همچنان می‌تواند تمامی دفاعیات و ایراداتی را که در مقابل طلبکار سابق داشت، در مقابل طلبکار جدید نیز مطرح کند. اما در تبدیل تعهد، به واسطه تغییر طلبکار، مدیون از حق استناد به ایرادات مربوط به تعهد سابق محروم می‌گردد.

• از دیگر تفاوت‌های مهم این است که در انتقال طلب، طلب به همراه تمام ویژگی‌ها و تضمینات خود به انتقال گیرنده منتقل می‌شود. یعنی تضمینات و وابستگی‌های طلب همچون ضمانت‌ها و رهن‌ها نیز به طلبکار جدید منتقل می‌شوند. اما در تبدیل تعهد از طریق تغییر طلبکار، با سقوط تعهد قبلی، تضمینات آن نیز از بین می‌روند.

همچنین در انتقال طلب، اگرچه رضایت مدیون لازم نیست، اما برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی، انتقال طلب زمانی در برابر مدیون و اشخاص ثالث قابل استناد است که یا به او اعلام شود یا رضایت وی به صورت رسمی ثبت گردد. بر اساس ماده ۱۶۹۰ قانون مدنی فرانسه، آگاهی مدیون از انتقال طلب ضروری است تا از ایفای نادرست دین جلوگیری شود. در حقوق ایران نیز به نظر می‌رسد باید رضایت یا حداقل اطلاع مدیون از انتقال را شرط قابلیت استناد آن در برابر او دانست. در صورتی که مدیون بدون اطلاع از انتقال طلب، دین خود را به طلبکار قبلی پرداخت کند، ذمه او بری شده و انتقال گیرنده حقی بر او نخواهد داشت. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۲۰)

د) تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل بدهکار: در آخرین صورت، شخص ثالثی متعهد به پرداخت دین در برابر طلبکار می‌شود و طلبکار از طلب خود نسبت به بدهکار اصلی صرف نظر می‌کند. (حاجی عزیزی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۸)

لذا تبدیل تعهد از طریق تغییر مدیون زمانی تحقق می‌یابد که شخص ثالثی با رضایت متعهدله جایگزین متعهد اصلی شود. در این حالت، تعهد متعهد اول ساقط شده و تعهدی مشابه آن بر عهده متعهد جدید ایجاد می‌گردد. این موضوع در بند ۲ ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه و بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی ایران مطرح شده است. مطابق با ماده ۱۲۷۴ قانون مدنی فرانسه، در این نوع تبدیل تعهد، رضایت متعهد اول الزامی نیست؛ بنابراین، تبدیل تعهد از طریق تغییر متعهد می‌تواند با رضایت متعهد اول یا حتی بدون رضایت و اطلاع او انجام شود.

در واقع، همان‌طور که ایفای دین از جانب شخص ثالث (حتی بدون رضایت مدیون) مجاز است، پذیرش تعهد او نیز قابل قبول است، البته به شرط رضایت طلبکار. به عنوان یک قاعده کلی، می‌توان گفت اسقاط دین از ذمه مدیون و ایفای آن توسط شخص ثالث بدون رضایت او مجاز است. این اصل بر مبنای نظریه عینی تعهد توجیه می‌شود، زیرا مافی‌الذمه مدیون، به مالکیت طلبکار تعلق دارد و هرگونه تصرف در آن باید با اراده طلبکار صورت گیرد.

در حقوق فرانسه، اگر تبدیل تعهد از طریق تغییر مدیون و بدون رضایت او انجام شود، به آن "اکسپرمسیون" می‌گویند. در مواردی که ابتکار عمل از طرف مدیون اول باشد و او شخص ثالثی را به عنوان نایب برای پرداخت دین خود معرفی کند، این عمل به عنوان "نیابت در پرداخت" شناخته می‌شود. نیابت در پرداخت به دو نوع تقسیم می‌شود: نیابت تام و نیابت ناقص. در نیابت ناقص، ذمه متعهد دوم (نایب) به ذمه متعهد اول (منوب عنه) افزوده می‌شود و هر دو در برابر طلبکار مسئول هستند. اما اگر تعهد متعهد اول ساقط شود و نایب تعهد مشابهی را در برابر طلبکار بر عهده بگیرد، این نوع نیابت به نیابت تام معروف است. نیابت تام آثار تبدیل تعهد را دارد، اما باید به صراحت از سوی متعهدله اعلام شود؛ در غیر این صورت، فرض بر نیابت ناقص است. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۱۶)

بنابراین، می‌توان «تبدیل تعهد» را به این شکل تعریف کرد: عملی حقوقی است که بر اساس آن، طرفین توافق می‌کنند تعهد موجود ساقط شده و تعهد جدیدی که در یکی از چهار شکل مذکور و با ویژگی‌هایی متفاوت از تعهد پیشین است، جایگزین آن شود.

نکته: تفاوت تبدیل تعهد از طریق تبدیل مدیون (متعهد) با انتقال دین

تبدیل تعهد از طریق تغییر مدیون از یک منظر با انتقال دین شباهت دارد؛ در هر دو حالت، ذمه متعهد قبلی بری شده و شخص ثالث به عنوان مدیون جدید در برابر طلبکار قرار می‌گیرد. با این حال، این نوع تبدیل تعهد تفاوت‌های مهمی با انتقال دین دارد که عبارتند از: مهم‌ترین تفاوت این است که در تبدیل تعهد، تعهد پیشین کاملاً ساقط شده و تعهد جدیدی در ذمه مدیون جدید شکل می‌گیرد. اما در انتقال دین، تعهد اصلی باقی می‌ماند و تنها به ذمه مدیون جدید منتقل می‌شود. در انتقال دین، ابتکار عمل با مدیون اصلی است؛ او با توافق شخص ثالث، بدون نیاز به رضایت طلبکار، دین خود را به ذمه ثالث منتقل می‌کند. در مقابل، در تبدیل تعهد، ممکن است این تغییر بدون دخالت مدیون اصلی صورت گیرد. همچنین، تحقق تبدیل تعهد منوط به رضایت طلبکار است، در حالی که در انتقال دین، رضایت طلبکار ضرورت ندارد.

در تبدیل تعهد، تمام تضمینات و وابستگی‌های تعهد اولیه نیز از بین می‌رود و مدیون جدید از طرح دفاعیات یا ایراداتی که مدیون قبلی می‌توانست علیه طلبکار داشته باشد، محروم می‌گردد. اما در انتقال دین، تضمینات و وابستگی‌های تعهد حفظ می‌شوند و مدیون جدید نیز می‌تواند به همان دفاعیات استناد کند. (کازمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۱۷)

۴. شرایط تحقق تبدیل تعهد

شرایط تحقق «تبدیل تعهد» عبارت‌اند از:

وجود دو التزام متعاقب: به این معنا که ابتدا باید یک تعهد موجود باشد تا تعهد جدیدی به جای آن ایجاد شود. همچنین، تعهد جدید باید انشاء گردد تا بتوان تعهد قبلی را ساقط کرد. بدون این توالی، تحقق تبدیل تعهد امکان‌پذیر نخواهد بود. اختلاف بین دو تعهد در یکی از عناصر اصلی: تعهد جدید باید در یکی از عناصر اساسی با تعهد قبلی تفاوت داشته باشد. اگر تعهد جدید هیچ تفاوتی با تعهد پیشین نداشته باشد، این امر به معنای تأیید و اقرار به همان تعهد قبلی محسوب می‌شود و نمی‌تواند به عنوان تبدیل تعهد در نظر گرفته شود. همچنین، تعدیل‌های جزئی در تعهد قبلی، مانند افزودن مهلت، تمدید یا کاهش آن یا تغییر در مقدار دین، به معنای تبدیل تعهد نخواهد بود؛ زیرا این تغییرات، جنبه‌های اساسی تعهد را تغییر نمی‌دهند. اما تغییراتی که جنبه‌های بنیادی تعهد را تحت الشعاع قرار می‌دهند، نظیر تبدیل تعهد قطعی به تعلیق‌پذیر بر شرط واقف یا شرط فاسخ (یا بالعکس) یا حذف شرط‌های مربوط به تعلیق، می‌تواند به عنوان تبدیل تعهد محسوب شود، زیرا ماهیت اصلی تعهد را تغییر می‌دهد. (سنه‌وری، ۱۹۴۶، ج ۳، ص ۴۹۲) منظور از قصد تبدیل تعهد این است که اراده و نیت هر دو طرف قرارداد (متعهد و متعهدله) باید به طور واضح و روشن بر ایجاد تعهد جدید و جایگزینی تعهد پیشین متمرکز باشد. این قصد و اراده، قلب فرآیند تبدیل تعهد است و به عنوان یک شرط اساسی برای معتبر بودن تبدیل تعهد شناخته می‌شود. مفهوم قصد در اینجا فراتر از یک تصمیم ساده برای تغییر است و در واقع باید به عنوان عنصری سازنده و اصلی در فرآیند تبدیل تعهد تلقی شود، لذا در قصد تبدیل تعهد سه شرط اساسی باید باشد:

۱ - قصد ایجاد تعهد جدید

اولین شرط اساسی برای تحقق تبدیل تعهد، قصد ایجاد تعهد جدید است. هر دو طرف قرارداد باید با یکدیگر توافق کنند و قصد و اراده‌ای صریح برای ایجاد یک تعهد جدید داشته باشند که جایگزین تعهد پیشین شود. این به آن معناست که قصد و نیت طرفین تنها به اصلاح یا تغییر جزئی در تعهدات موجود محدود نمی‌شود، بلکه هدف آن‌ها باید ایجاد یک تعهد تازه و جدید باشد که از همه جنبه‌ها و ماهیت‌ها با تعهد پیشین متفاوت است.

به عنوان مثال، اگر یک شخص متعهد به پرداخت مبلغ مشخصی به طلبکار باشد، برای تبدیل تعهد، باید طرفین تصمیم بگیرند که به جای تعهد پرداخت پول، متعهد موظف به ارائه خدمات یا تحویل کالا شود. در اینجا، قصد طرفین برای ایجاد تعهد جدید نقش اصلی دارد. بدون وجود این قصد و اراده، هرگونه تغییر در تعهدات موجود به جای تبدیل تعهد، ممکن است تنها به عنوان تغییر در شرایط یا موضوع تعهد شناخته شود.

عنصر رضایت در ایجاد تعهد جدید: همچنین، برای تحقق این قصد، رضایت هر دو طرف ضروری است. هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند به طور یک‌جانبه اقدام به تغییر تعهد کنند. هر دو طرف باید به صورت آگاهانه و با اراده‌ای آزاد برای ایجاد تعهد جدید توافق کنند و این توافق باید به صورت مشخص و شفاف بیان شود. در صورتی که یکی از طرفین با ایجاد تعهد جدید موافقت نکند، تبدیل تعهد انجام نمی‌شود.

۲ - زوال تعهد پیشین

دومین شرط اساسی، زوال تعهد قبلی است. تعهد جدید باید به منظور جایگزینی کامل تعهد قبلی ایجاد شود و با این هدف که تعهد پیشین به طور کلی از بین برود. این به این معناست که ایجاد تعهد جدید تنها زمانی می‌تواند تبدیل تعهد به شمار رود که تعهد قبلی به طور کامل منقضی و ساقط شده باشد و هیچ اثری از آن باقی نماند.

در اینجا، ارتباط میان تعهدات پیشین و جدید نقش مهمی ایفا می‌کند. تعهد پیشین نمی‌تواند به‌طور مستقل و مجزا از تعهد جدید از بین برود، بلکه این زوال باید نتیجه مستقیم ایجاد تعهد جدید باشد. بنابراین، فرآیند تبدیل تعهد نباید به گونه‌ای انجام شود که هر دو تعهد به‌طور همزمان یا موازی وجود داشته باشند. تعهد پیشین باید صرفاً در نتیجه ایجاد تعهد جدید از بین برود. برای درک بهتر این مفهوم، فرض کنید که شخصی متعهد به تحویل مقدار مشخصی کالا به شخص دیگری است. اگر طرفین توافق کنند که این تعهد تحویل کالا با تعهد جدیدی برای ارائه خدمات جایگزین شود، در این صورت، تعهد قبلی (تحویل کالا) از بین می‌رود و دیگر قابل استناد نخواهد بود. این جایگزینی تعهدات باید به‌طور کامل و قطعی انجام شود، به‌گونه‌ای که تعهد اولیه هیچ‌گونه اثر حقوقی نداشته باشد.

۳- پیوند قراردادی میان تعهدات

سومین شرط، پیوند و ارتباط تنگاتنگ و قراردادی میان زوال تعهد پیشین و ایجاد تعهد جدید است. این دو رویداد نباید به‌صورت مستقل و جدا از یکدیگر رخ دهند. بلکه میان زوال تعهد قبلی و ایجاد تعهد جدید باید رابطه‌ای پیوسته و غیرقابل تفکیک وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، فرآیند تبدیل تعهد باید به‌گونه‌ای انجام شود که این دو عمل (زوال و ایجاد) در یک قالب قراردادی واحد و همزمان با هم رخ دهند.

این پیوند قراردادی به معنای این است که زوال تعهد قبلی تنها از طریق ایجاد تعهد جدید ممکن باشد. به عبارت دیگر، تعهد اولیه به‌طور خودکار یا در نتیجه توافقی کلی از بین نمی‌رود، بلکه تنها در صورتی که تعهد جدیدی به‌طور معتبر ایجاد شود، تعهد قبلی از بین می‌رود. این پیوند به عنوان یک رابطه سببی میان تعهدات عمل می‌کند، به‌گونه‌ای که هرگونه زوال در تعهدات پیشین وابسته به ایجاد تعهد جدید است و بدون ایجاد تعهد جدید، تعهد قبلی پابرجا می‌ماند.

رابطه سببی و هم زمانی: این شرط در واقع بر هم‌زمانی و ارتباط سببی میان زوال تعهد قدیم و ایجاد تعهد جدید تأکید دارد. در فرآیند تبدیل تعهد، نمی‌توان گفت که ابتدا تعهد قبلی زایل می‌شود و سپس تعهد جدید ایجاد می‌شود، بلکه هر دو رویداد باید هم‌زمان و در قالب یک توافق قراردادی انجام شوند. همچنین، ایجاد تعهد جدید باید مبنای حقوقی زوال تعهد قبلی باشد؛ یعنی صرفاً در صورتی که تعهد جدید به‌طور معتبر ایجاد شود، تعهد قبلی از بین خواهد رفت.

رابطه پیوسته میان زوال و ایجاد تعهد

آنچه به‌عنوان قصد تبدیل تعهد شناخته می‌شود، در حقیقت شکل‌گیری یک رابطه پیوسته و متصل میان زوال تعهد قبلی و ایجاد تعهد جدید است. این پیوند میان زوال و ایجاد تعهد، عنصر اساسی و محوری در فرآیند تبدیل تعهد به‌شمار می‌رود. اگر این رابطه پیوسته و تنگاتنگ میان زوال تعهد اولیه و ایجاد تعهد جدید وجود نداشته باشد، تبدیل تعهد انجام نخواهد شد و تنها تغییر در شرایط یا ماهیت تعهدات رخ داده است.

در نهایت، قصد و نیت طرفین در فرآیند تبدیل تعهد باید به‌گونه‌ای باشد که هر دو تعهد (قبلی و جدید) در یک فرآیند یکپارچه و پیوسته تعریف شوند. هرگونه تفاوت زمانی یا قراردادی میان زوال تعهد قدیم و ایجاد تعهد جدید، می‌تواند به انحراف از تبدیل تعهد منجر شود و رابطه حقوقی جدیدی ایجاد نکند. این قصد باید به‌صراحت در قرارداد منعکس شود و طرفین به روشنی بر آن توافق کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۴)

۵. آثار تبدیل تعهد

تبدیل تعهد آثاری را به دنبال دارد که به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

الف) سقوط تعهد اصلی: نخستین اثر تبدیل تعهد، سقوط تعهد اولیه است که به نوبه خود آثار مهمی را به دنبال دارد. مطابق با ماده ۲۹۳ قانون مدنی: «تضمینات تعهد قبلی به تعهد جدید منتقل نخواهد شد.» بنابراین، با زوال تعهد اصلی، کلیه توابع و ضمانت‌های مرتبط با آن نیز از بین می‌روند. برای مثال، وثیقه مربوط به دین آزاد می‌شود و ضامنان، همراه با سقوط تعهد بدهکار، از مسئولیت مبرا می‌گردند. امتیازات مرتبط با تعهد نیز باطل می‌شود. البته، اگر طرفین به صراحت توافق کنند که این تضمینات و توابع باقی بمانند، دین و تعهد قبلی همراه با ضمانت‌های آن پابرجا خواهند بود؛ اما چنین توافقی برخلاف اصل بوده و نیاز به تصریح دارد.

ب) اثر سقوط تعهد اصلی در دفاع مدیون: مدیون پس از تبدیل تعهد نمی‌تواند به دفاعیات و ایراداتی که در برابر طلبکار قبلی مطرح می‌کرد، استناد کند. برای مثال، اگر تعهد اولیه، پرداخت ثمن بوده و از طریق تبدیل منشأ تعهد، تبدیل به قرض شده باشد، دیگر امکان استفاده از «خيار تأخیر ثمن» وجود نخواهد داشت.

ج) ایجاد تعهد جدید: دومین اثر تبدیل تعهد، ایجاد تعهد جدید است که تابع شرایط خاص قرارداد تبدیل تعهد است. به‌عنوان نمونه، ممکن است تعهد قبلی موجب (دارای مهلت) بوده باشد، درحالی‌که تعهد جدید بدون مهلت (حال) باشد. بالعکس، یک تعهد حال نیز ممکن است به تعهدی موجب تبدیل شود. تعهد جدید از ایرادات قبلی مصون است و بنابراین، مرور زمان آن از ابتدا و متناسب با طبیعت تعهد جدید آغاز می‌شود. همچنین، در برخی موارد، ادعای پرداخت به طلبکار قبلی توسط بدهکار جدید پذیرفته نمی‌شود، همان‌طور که در اسناد تجاری، پرداخت به ظهرنویس می‌تواند منجر به بی‌اعتباری دارنده سند گردد. (حاجی عزیزی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۰)

نتیجه

این مقاله به بررسی دقیق و جامع یکی از مباحث کلیدی حقوق مدنی با عنوان «تبدیل تعهد» پرداخته است. تبدیل تعهد به‌عنوان یک نهاد حقوقی، ابزاری مهم برای تغییر و به‌روزرسانی تعهدات میان طرفین یک قرارداد است و می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای در روابط حقوقی افراد داشته باشد. این نهاد حقوقی با تغییر ماهیت یا عناصر اصلی تعهدات، باعث می‌شود که یک تعهد جدید جایگزین تعهد قبلی گردد. تبدیل تعهد به‌ویژه در مواردی اهمیت پیدا می‌کند که طرفین قرارداد به دلایل مختلف نمی‌توانند یا نمی‌خواهند تعهدات قبلی خود را ادامه دهند و نیاز به تغییراتی در تعهدات موجود احساس می‌شود.

بر اساس بررسی‌های این مقاله، تبدیل تعهد می‌تواند به یکی از سه روش صورت گیرد: تبدیل متعهد، تبدیل دائن یا تبدیل موضوع تعهد. در هر یک از این روش‌ها، شرایط و احکام خاصی وجود دارد که باید رعایت گردد. به‌عنوان مثال، در تبدیل متعهد، جایگزینی شخص دیگری به‌جای متعهد قبلی با رضایت دائن انجام می‌شود و متعهد جدید تعهدات سابق را به عهده می‌گیرد. در تبدیل دائن نیز طلبکار جدید با رضایت مدیون به‌جای طلبکار قبلی قرار می‌گیرد و مدیون در برابر طلبکار جدید مسئولیت دارد. این روش‌ها هرکدام آثار حقوقی متفاوتی دارند که در این مقاله با دقت مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

در پایان مقاله نتیجه گرفته می‌شود که تبدیل تعهد در حقوق ایران به‌عنوان یک ابزار کارآمد و ضروری در تنظیم روابط حقوقی مورد توجه قرار گیرد و پیشنهاد می‌شود که اصلاحات قانونی در این زمینه به‌گونه‌ای صورت گیرد که همه ابعاد و جزئیات این نهاد حقوقی پوشش داده شود تا از بروز مشکلات و ابهامات در دادرسی‌های آینده جلوگیری شود.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۳۴). حقوق مدنی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۹۴۶). الموجز فی النظریه العامه للالتزامات فی القانون المدنی المصری. قاهره.
۳. صفایی، حسین (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها. چاپ یازدهم، انتشارات میزان، تهران.
۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). نظریه عمومی تعهدات. تهران: نشر میزان.

ب) پایان نامه و مقالات

۱. حاجی عزیزی، زنگنه، مؤمنی، بیژن، مجتبی، عابدین. (۱۳۹۰). جایگاه تبدیل تعهد در فقه امامیه (بخش مدنی). نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی.
۲. فصیحی زاده، حسینی خاتون آبادی، فصیحی زاده، علیرضا، سید نصیر، محمدامین. (۱۴۰۰). تحلیل دوگانگی انتقال طلب و تبدیل تعهد به اعتبار متعهدله در حقوق ایران. نشریه پژوهشهای حقوقی.
۳. کاظمی، زارعی، محمود، علی. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی تبدیل تعهد در حقوق ایران و غرب (رم و فرانسه). مطالعات حقوق خصوصی.

Legal analysis of obligation conversion

First Author: Farzaneh Soltani

Affiliation: Masters degree in Private Law Islamic Azad University Central Tehran Branch

Abstract

The article "Legal Analysis of Obligation Conversion" deals with a comprehensive review of one of the important legal institutions in contractual relations, i.e. the conversion of obligation. First, the definition and explanation of the nature of obligation conversion was discussed and how this legal entity was realized in Iranian law was investigated. According to the civil laws of the country, the fundamental differences and similarities in the way of realizing the transformation of the obligation, including the necessary conditions for its realization, such as the consent of the parties, the conditions of the creditor and the obligee, and the legal effects of each type of transformation of the obligation were carefully analyzed. The topics of the article were to examine the difference between obligation conversion and similar legal entities such as debt transfer and transferee. In this section, a comparative comparison was made between these concepts to clarify their differences and similarities. For example, while in the transformation of the obligation, the previous obligation is canceled and a new obligation is replaced, in the transfer of debt, the obligation is directly transferred to a third party without any material change in the obligations. Also, certain legal conditions, such as the consent of the obligor and the creditor, which are necessary in the realization of these legal entities, were carefully examined.

Keywords: Obligation conversion, obligee, debtor.